



National Library  
And Archives Of  
The I. R. Of Iran

## International journal of Iranian- Islamic Studies

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961.

Vol11. No.3. Autumn 2021. 51-78

### Ways of Transferring Iranian Culture and Literature from the Sassanid Era to the Islamic Period in the Works of Dr. Mohammad Mohammadi-Malayeri (A case study of the role of interpretation and translation)

Khalil Parvini<sup>۱</sup> Majid Bayati<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. Professor, Professor, Department of Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; email: [parvini@modares.ac.ir](mailto:parvini@modares.ac.ir)

<sup>۲</sup>Ph.D. in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; email: [Majidbayati25@yahoo.com](mailto:Majidbayati25@yahoo.com)

---

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Review Article	<p>Research in the field of literary exchanges between Persian and Arabic literature has been one of the richest fields and at the same time, one of the most challenging issues among researchers, and the fate of the Persian language and literature after the emergence of Islam in Iran is also one of the issues that has caused much debate. The method of the exchange and, more importantly, the fate of Persian literature in the first two centuries, may have created two opposing groups that each of them sought to prove their hypotheses and answer the questions of whether literature was basically transferred from the Sassanid era to post Islam? Did such literature basically exist or not, and if so, how was it transferred to Arabic literature and how did it interact with the host literature? And such questions have led Iranian, Arab, and even Western scholars to find answers to them. One of these researchers who spent more than ۲۰ years of his life in the field of comparative research between Persian and Arabic was Mohammad Mohammadi Malayeri. During these years, he tried to find an answer to the silence of Persian literature, especially in the two centuries after the emergence of Islam in Iran. This article attempts to compete with competing hypotheses such as two centuries of silence or a period of rupture by examining the two concepts of "translation and interpretation" as the most important channels of transfer of pre-Islamic Iranian culture and literature to the Islamic era from the perspective of Mohammad Mohammadi Malayeri, who has made it unclear what and how Persian literature was in the Islamic era. This article achieves its aims by examining all the works of the late Mohammadi and also by referring to ancient Arabic sources and some books and articles related to it. Therefore, by examining such theories, this study has examined the background and roots of the formation of such terms or theories to some extent, and then examined the theory</p>
<b>Article history:</b>	
<b>Received:</b> 31 May 2021	
<b>Received in revised form:</b> 6 Aug 2021	
<b>Accepted:</b> 16 Sept 2021	
<b>Published online:</b> ۲۳ Sept ۲۰۲۱	
<b>Keywords:</b> Transition period, translation, interpretation, Persian literature, Arabic literature, Mohammadi Malayeri	

---



---

of the period of transfer of Persian literature to Arabic literature during two centuries, which was proposed by Dr. Mohammadi and all aspects of his theory were explained based on ancient Arabic sources. In the end, it was found that the ways of transferring Iranian culture and literature to Arabic culture and language have been extensive, the translation and interpretation of which should be considered the most significant. The important point in this regard is that translation and interpretation have different types and go beyond what is discussed in literary and cultural circles to the extent that we see different types of interpretation such as the interpretation of history and the interpretation of characters, and this issue, that is, paying attention to the types of interpretations and not only the interpretation of Persian words expressed by Mohammadi, has solved many complex equations and mysteries of the Iranian culture and literature during two centuries and has provided us with thought-provoking answers.

---

Cite this article: Parvini Khalil & Bayati Majid, (2021). Projections of Ancient Trade Routes in the Kūshnāma. Journal of Iranian and Islamic, studies. vol 11. No3, Autumn. Pages-51-78



© The Author(s). Parvini Khalil & Bayati Majid  
Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

---



## راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی در آثار دکتر محمد

### محمدی ملایری (مطالعه موردی نقش تعریب و ترجمه)

خلیل پروینی ۱ مجید بیاتی ۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران. parvini@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران ایران رایانامه: adela.chiru@ils.unibuc.ro

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش در زمینه داد و ستدهای ادبی میان ادبیات فارسی و عربی یکی از عرصه‌های بسیار غنی و در عین حال یکی از مسائل چالش برانگیز در میان پژوهشگران بوده است. اینکه زبان و ادبیات فارسی پس از ورود اسلام به ایران چه سرنوشتی پیدا کرده است هم یکی از مسائلی است که بحث‌های بسیاری در پی داشته است. نحوه این داد و ستد و از آن مهمتر فرجام و سرنوشت ادبیات فارسی در دو قرن نخست، چه بسا دو گروه متخاصم را پدید آورده است که هر کدام در پی پاسخ سوالات خود و یا اثبات و تقویت فرضیه‌های خود بوده‌اند سوالاتی از این دست که: آیا اساساً ادبیاتی از دوران ساسانی به بعد از اسلام منتقل شده است؟ و آیا چنین ادبیاتی اساساً وجود داشته؟ یا خیر، و در صورت وجود چنین ادبیاتی نحوه انتقال آن به ادبیات عربی و نحوه تعامل آن با ادبیات میزبان چگونه بوده است؟ و سوالات پرشمار دیگری که پژوهشگران ایرانی، عرب و حتی غربی‌ها را بر آن داشته است که پاسخ یا پاسخ‌هایی برای آن پیدا کنند. یکی از این پژوهشگران که بیش از ۵۰ سال از عمر خویش را در زمینه پژوهش‌های تطبیقی میان فارسی و عربی صرف نمود، محمد محمدی ملایری است. وی تلاش کرد در طی این سال‌ها پاسخی برای سکوت ادبیات فارسی به‌ویژه در دو قرن نخست اسلامی در ایران پیدا کند. این مقاله می‌کوشد با بررسی دو مفهوم "ترجمه و تعریب" به‌عنوان مهمترین کانالهای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی پیش از اسلام به دوران اسلامی از نگاه محمد محمدی ملایری که باعث مبهم ماندن چیستی و چگونگی ادبیات فارسی در دوران اسلامی شده است با فرضیه‌های رقیب مانند دون قرن سکوت و یا عصر گسست و انقطاع به رقابت بپردازد. این مقاله کوشیده است با بررسی تمام آثار مرحوم محمدی و نیز با مراجعه به منابع کهن عربی و برخی کتب و مقالات مرتبط به به اهداف خود دست یابد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵	
تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰	
واژه‌های کلیدی:	
ترجمه،	
تعریب،	
ادبیات فارسی،	
ادبیات عربی،	
محمدی ملایری.	

استناد: پروینی خلیل و بیاتانی، مهدی (۱۴۰۰). راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی در آثار دکتر محمد

محمدی ملایری (بررسی موردی نقش تعریب و ترجمه)، دوره ۱۱، ش ۳ پاییز ۱۴۰۰، صص ۷۸-۵۱



راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی

#### مقدمه

شاید در میان عموم پژوهشگران پذیرش اینکه ادبیات فارسی متأثر از ادبیات عربی است، تبدیل به اصلی بدیهی شده باشد که بدون شک ما می‌توانیم نمودهای این تأثیرپذیری را در شعر و نثر ادبیات ایران زمین پیدا کنیم. کاوش‌های بسیار زیادی در زمینه داد و ستد میان ادبیات فارسی و عربی صورت گرفته است، اما با اندکی تغییر زاویه دید، درخواهیم یافت که با وجود تمام این تلاش‌ها، بازهم پرسش‌هایی وجود دارد که همچنان نیازمند پاسخگویی است.

در این میان همواره بحث‌های فراوانی درباره سرنوشت زبان و ادبیات فارسی در دو قرن نخست پس از ظهور اسلام در ایران به وجود آمده است و سبب پیدایش موافقان و مخالفان بسیاری شده است. این دوران نام‌های مختلفی به خود گرفته است مانند "دو قرن سکوت" که عبدالحسین زرین‌کوب کتابی را به آن اختصاص داد و یا دوران انقطاع و بریدگی که مشخص است این نام‌ها تا حدود زیادی نام‌هایی سلبی هستند که دلالت بر نابودی، انقطاع و گم‌گشتگی زبان و ادبیات فارسی دارند.

اینک پرسش اینجاست که چگونه محمدی "موفق شده است تا این دو سه قرن سکوت را به سخن درآورد؟ از نظر او مهم‌ترین عواملی که سبب این سکوت ظاهری شده است، چیست؟

همین چالش موجب گردید تا محمدی بیش از ۵۰ سال از عمر خویش را صرف یافتن پاسخی برای همین پرسش کند که آیا واقعاً ادبیات فارسی در دو قرن نخست اسلامی سکوت کرده است؟ آیا این دوران را باید دوران انقطاع نامید یا دوره تغییر و تحول؟ از همین رو محمدی پس از تحقیقات فراوان خود در این زمینه اصطلاح "دوران انتقال" را برای ادبیات فارسی مطرح می‌کند که در آن ادبیات فارسی به واسطه دو عامل بسیار مهم "ترجمه و تعریب" از دورانی به دورانی جدید گذار کرده است.

گذری بر زندگی نامه علمی و فرهنگی دکتر محمدی ملایری

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۵۵

از آنجاکه در باره زندگی نامه استاد مرحوم محمدی منبع مستند و معتبری وجود ندارد و آنچه آقای باقرزاده مدیر انتشارات توس در باره او منتشر کرده، بعضاً مورد انتقاد جدی آقای دکتر احمد ملایری (برادر زاده استاد مرحوم) قرار گرفته است بنابراین ما زندگی نامه آن مرحوم را از زبان دکتر احمد محمدی بر اساس آنچه در سایت راسخون آمده است عیناً نقل می‌کنیم:

استاد محمد محمدی ملایری در سال ۱۲۹۰ ش به دنیا آمد. وی تخصص رشته زبان و ادبیات عرب و تدریس زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه آمریکایی بیروت اخذ نمود. وی تحقیقات خود را در زمینه نقش زبان و ادبیات فارسی در گسترش و نمو زبان و فرهنگ عربی ادامه داد که بیش از پنجاه سال ادامه یافت. وی در سال ۱۳۴۶، پس از تدریس در لبنان (به مدت ده سال) به تهران بازگشت و تا زمان بازنشستگی، ریاست دانشکده معقول و منقول (ادبیات و معارف اسلامی) را به عهده داشت. کتاب "تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی" تألیف محمد محمدی ملایری، در دوره بیست و دوم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان کتاب سال برگزیده شد. گروه: علوم انسانی رشته: زبان و ادبیات عربی. محمد محمدی ملایری در سال ۱۳۱۳ با تأسیس دانشگاه تهران در رشته ادبیات در امتحانات ورودی دانشکده معقول و منقول مقام اول را احراز نمود و در سال ۱۳۱۶ با کسب رتبه اول در امتحانات نهایی از سوی وزارت معارف برای کسب تخصص در زبان و ادبیات عرب و تدریس زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه آمریکایی بیروت اعزام گردید و پس از پنج سال به ایران. محمد محمدی ملایری پس از پنج سال تحصیل در لبنان (دانشگاه آمریکایی بیروت) به ایران بازگشت و مطالعات خود را در زمینه نقش زبان و ادبیات فارسی در گسترش و نمو زبان و فرهنگ عربی ادامه داد که بیش از پنجاه سال ادامه یافت و در قالب دوره پنج‌جلدی کتاب تاریخ و فرهنگ ایران انتشار یافت. در سال ۱۳۳۳ نیز دو رساله از ایشان تحت عنوان فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن



اسلامی و ادبیات عربی از سوی دانشگاه تهران منتشر شد. دکتر محمدی در سال ۱۳۳۶ از طرف دانشگاه تهران برای تأسیس مؤسسه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دولتی لبنان به بیروت اعزام گردید و پس از تأسیس، مدت ده سال آن را اداره کرد. وی در سال ۱۳۴۶ به تهران بازگشت و تا زمان بازنشستگی، ریاست دانشکده معقول و منقول (ادبیات و معارف اسلامی) را به عهده داشت. از دکتر محمدی، مقالات و کتابهای متعددی انتشار یافته که برخی از آنها به شرح زیر است: - «بدء ظهور عناصر ایرانیه فی الأدب العربی» بخش دوم از کتاب دروس فی آداب اللغه العربیه و تاریخها «و الأدب الفارسی فی أهم أدواره و أشهر اعلام»، دانشگاه لبنان. بیروت، ۱۹۶۷ میلادی - «ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام و آثار آن در دوران اسلامی»، تهران وزارت ارشاد ۱۳۵۲.

آثار: تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی و ویژگی اثر: تألیف، این کتاب، در دوره بیست و دوم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان کتاب سال معرفی و برگزیده شد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی / محمد محمدی ملایری. - تهران: توس، ۱۳۷۵ - ۱۳۸۲. یکی از موضوعاتی که همچنان مبهم و تاریک یا دست کم نیم تاریک در تاریخ، خاصه تاریخ فرهنگ ایران، باقی مانده، دو سده اول و دوم هجری است که بدان دوره فترت یا انقطاع گفته اند. این کتاب در واقع کوششی است موفق در پاسخ به این پرسش مهم که در این دوره بر فرهنگ و تمدن کهن ایران (از زبان و ادبیات، آیینها، نهادهای فرهنگی، علمی، اداری و...) چه گذشته است. موضوع کتاب و ضرورت تحقیق در یافتن پاسخ این پرسش حکایت از اهمیت و ارزش بالای این اثر دارد که حاصل حدود نیم قرن تتبع در منابع اصیل و معتبر است. نویسنده پژوهشگر کتاب با روش علمی و تحلیل و استدلالهای سنجیده و با شیوه‌ای پژوهشگرانه و به دور از داوری‌هایی که نشانی از شتابزدگی و به

کار آوردن احیاناً نگرش‌های عاطفی و احساسی در آن باشد، جستجو در موضوع تحقیق را به انجام رسانده و نتیجه پژوهش را در هر مرحله به روشنی برای خواننده بیان کرده است. غالب منابع کتاب، متون تاریخی، جغرافیایی و ادبی اصیل و معتبر سده‌های سوم و چهارم هجری و نزدیک به این سده‌ها و نیز مطالعات و تحقیقات دانشمندان نامدار مسلمان و خاورشناسان مشهور است. تتبع دقیق و مستمر حدود نیم‌قرن مؤلف در یافتن و ارائه اطلاعات باارزشی که مستقیم یا غیر مستقیم پرتوی بر تاریکی‌های این دوره از تاریخ و فرهنگ ایران می‌افکند. جامعیت آن در مباحث مختلف موضوع مهم و ارزشمند مورد نظر و استناد و تأکید بر عین نصوص در متون اصیل و معتبر و ارائه آنها از ویژگی‌های شاخص این کتاب است. کتاب در شش جلد تنظیم شده است. جلد اول به منزله مدخل ورود به بحث است و در آن کلیات مباحث مربوط به موضوع مجموع مجلدات ارائه شده است. جلد دوم درباره نظام دیوانی ایران در دولت ساسانی به‌ویژه در دوره انوشیروان است. جلد سوم مربوط به نخستین سالهای فتوحات اسلامی و مواجهه ایرانیان با اعراب است. جلد چهارم درباره مسأله نقش زبان فارسی در ارتباط با زبان عربی و مددکاری آن نسبت به این زبان در نخستین قرنهای اسلامی است. جلد پنجم نظام دیوانی یا سازمانهای مالی اداری و مالی ساسانی در دولت خلفا را مورد بررسی قرار می‌دهد و جلد پایانی مشتمل بر برخی پیوست‌ها و مطالب ایضاحی است. (رجوع شود به سایت راسخون

(RASEKHOON.NET

آذرتاش آذرنوش که از شاگردان محمدی بودند در باره استادش چنین می‌گوید: "... استاد که عربی دانی بزرگ بود و به این ادبیات عشق می‌ورزید، هیچگاه سر آن نداشت که با نشان دادن عوامل و عناصر ایرانی از ارزشمندی و ارجمندی زبان قرآن بکاهد، بلکه نیت او آن بود که برای اصطلاح "دو سه قرن سکوت" که توصیف نخستین دوره تاریخ اسلامی و بازتاب نوعی شکست و واماندگی و انفعال گردیده بود و تأثیری بس ناخجسته بر روحیه ایرانیان می‌گذارد، پاسخی بیابد. این حق تردیدناپذیر ما ایرانیان است که در پی بازیابی



هویت ملی اسلامی خود برآییم و آن قرن‌های سکوت را به سخن درآوریم، حتی اگر این کاوش‌ها نشان دهد که بخش بزرگی از فرهنگ عربی در سه سده نخست اسلام، ایرانی است. " (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

پس از گذر به زندگی نامه استاد لازم است در اینجا نگاهی بر پیشینه تحقیق بیان‌دازیم لازم به تاکنون آثار این استاد کم نظیر مورد بررسی و پژوهش دقیق قرار نگرفته است که پژوهش حاضر تلاش دارد فقط از یک زاویه آن هم بررسی نقش تعریب و ترجمه در انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از دوره ساسانی به دوره اسلامی در آثار ایشان بپردازد.

### ۳- پیشینه پژوهش

-کتاب «مدارس الأدب المقارن» (۱۹۸۷ م) نوشته سعید علوش. نگارنده این کتاب در چند صفحه به بررسی زندگی علمی محمدی پرداخته و از مجله «الدراسات الأدبیه» که وی در لبنان ریاست آن را بر عهده داشت، سخن می‌گوید. نویسنده کتاب به شیوه محمدی در ادبیات تطبیقی اشاره و نام او را در زمره «مکتب سنتی فرانسه» قرار می‌دهد، هرچند که محمدی هرگز به این امر اشاره نمی‌کند. علوش در این کتاب محمدی را در مرحله دوم ادبیات تطبیقی میان عربی و فارسی یعنی «مرحله ترویج» قرار می‌دهد.

-مقاله «تاریخ و فرهنگ ایران با یادی از نویسنده فقید آن محمد محمدی ملایری» (۱۳۸۱ ه. ش) نوشته فاطمه فریدی‌مجید. این مقاله بیشتر از باب آشنایی با کتاب تاریخ و فرهنگ ایرانی نوشته شده است و به نقد سبک نگارش محمدی می‌پردازد که برخی اوقات به سبب اطاله کلام خسته کننده می‌شود.

-رساله دکتری با عنوان «الدراسات المقارنه بين العربيه و الفارسیه علی ضوء المدرسه الفرنسيه» نوشته هادی نظری‌منظم. نویسنده در بخشی از رساله خود به تاریخچه ادبیات تطبیقی در ایران می‌پردازد و در ادامه، آثار محمدی در حوزه ادبیات تطبیقی میان عربی و فارسی را معرفی می‌کند. نگارنده این رساله در پایان کلام خود، درباره محمدی چنین



راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۵۹

می‌گوید: دکتر محمدی از اولین پژوهشگران ایرانی و کسانی است که در حوزه ادبیات تطبیقی و بررسی پیوند ادبیات فارسی (فارسی پهلوی) با ادبیات عربی به‌طور ویژه‌ای اهتمام ورزیده است.

رساله دکتری با عنوان «الدراسات المقارنه بين الأدبين العربی و الفارسی دراسه نقدیه مقارنه» نوشته حیدر خضری. این رساله هم مانند آثار پیش از خود به زندگی و آثار محمدی اهتمام می‌ورزد و درباره او می‌نویسد: محمدی تمام تلاش خود را در عرصه روابط میان فارسی و عربی بر روی تاریخ قبل از اسلام و سده‌های نخستین اسلام متمرکز کرده و بیشتر پژوهش‌های وی به تأثیر فرهنگ باستانی و کلاسیک ایران در فرهنگ اسلامی-عربی پرداخته است.

کتاب «الأدب المقارن دراسات نظریه و تطبیقیه» (۱۳۹۱ ه. ش) نوشته خلیل پروینی. در این کتاب نگارنده از محمدی به‌عنوان فردی یاد می‌کند که در حوزه ادبیات تطبیقی میان عربی و فارسی اولین کتاب روشمند را تألیف کرده است. هم‌چنین این کتاب شرحی کوتاه از زندگی علمی محمدی ارائه داده است.

علاوه بر اینها در سایت‌ها و فضای مجازی بعضاً اطلاعات عمومی در این زمینه وجود دارد که هیچ کدام از اینها از ضرورت انجام پژوهش‌های علمی دقیق و جامع ما را بی‌نیاز نمی‌کند.

۴- روابط ادبیات فارسی و عربی در دو قرن نخست اسلامی از نظر پژوهشگران ایرانی و عرب

قبل از اینکه دیدگاه‌های دکتر محمدی را در این زمینه بررسی کنیم لازم است نگاهی هرچند گذرا به اظهارات و آرای برخی پژوهشگران این عرصه بن‌دازیم تا جایگاه نگاه دکتر محمدی بیشتر آشکار شود.

آذرتاش آذرنوش درباره تسمیه این دوران به دوران سکوت و انقطاع چنین می‌گوید: گویی همه نویسندگان چند سده نخست با هم کنکاش کرده و تصمیم گرفته‌اند که درباره فارسی



گویی ایرانیان در محدوده گستره‌ای -از خلیج فارس تا میانه‌های ماوراءالنهر سخنی  
نگویند.... (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۶)

طه حسین مورخ، نویسنده و ادیب مصری در کتاب مشهور خود با عنوان "من حدیث الشعر  
و النثر" به جایگاه ادبیات‌های مهم اشاره کرده و چهار ادبیات بزرگ جهان یعنی ادبیات  
یونانی، ادبیات رومی، ادبیات فارسی و ادبیات عربی را نام می‌برد. او در این کتاب  
می‌نویسد: در تمامی سرزمین‌هایی که عرب‌ها با آنها نبرد کردند، ادبیات آن ملت‌ها از جمله  
ادبیات سرزمین فارس تاب تحمل نیاورد. ادبیات فارسی هم نتوانست در مقابل ادبیات  
عربی مقاومت کند و شعر در طی سه قرن، علوم و فلسفه جملگی عربی بودند و ادبیات  
فارسی که می‌خواست ادبیات فرهیختگان باشد چاره‌ای جز استمداد از ادبیات عربی نداشت  
(طه حسین، ۱۹۶۹: ۱۳) طه حسین همچنین به مسئله تأثیر ادبیات عربی از ادبیات فارسی  
می‌پردازد و آن را اسطوره‌ای عجیب می‌داند که بر پایه لغزشی زشت استوار شده است.  
البته طه حسین متذکر می‌شود که وی تأثیر ایرانیان در زندگی عرب‌ها را منکر نمی‌شود،  
اما تأثیر ایرانیان در بسیاری از موارد تأثیری ناشایست بوده است که دیکتاتوری، تغییر  
شیوه پوشش، آشامیدن و... از نمونه‌های این تأثیر است. خلاصه سخن اینکه طه حسین  
چنین می‌پندارد که اگر به دنبال تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات عربی باشیم، کم و بیش  
دست خالی از این سفر باز خواهیم گشت و این پرسش را مطرح می‌کند که کتاب‌های ترجمه  
شده از فارسی به عربی کجا هستند؟

احمد محمد الحوفی یکی دیگر از پژوهشگران عرب در کتاب "تیارث ثقافیه بین العرب و  
الفرس" به مسئله داد و ستدهای ادبی میان زبان فارسی و عربی اشاره کرده است. الحوفی  
با زکری از تأثیر ایرانیان در ادبیات عربی پیش از اسلام، به تأثیر عادات و رسوم ایرانیان  
در ادبیات عباسی اشاره می‌کند. او انتشار پدیده زندقه در جامعه عربی و پیدایش آن در

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۶۱

ادبیات عربی را از مظاهر تأثیرات ایرانیان دانسته و عبدالله بن مقفع و آبان اللاحقی را در زمره نخستین مترجمین کتاب‌های زنداقله برمی‌شمارد. (الحوفی، ۱۹۷۸: ۱۳۲)

عبدالوهاب عزام شاعر، متفکر، مترجم، دیپلمات و استاد ادبیات دانشگاه قاهره هم در پژوهش‌های خود به پیوند میان زبان عربی و فارسی در دو قرن نخست پرداخته است. عزام این گونه می‌پرسد: زبان فارسی در دوران پس از فتح اسلامی و همچنین ایرانیان در این دوران دچار چه سرنوشتی شدند؟

وی در پاسخ به این پرسش می‌گوید: از نظر علمی زبان فارسی برای مدتی طولانی شاهد رکود و توقف بوده است و بجز کتاب‌هایی اندک که بیشتر آن کتاب‌هایی با مضامین دینی است، کتاب دیگری تألیف نشد. می‌توان گفت تولید در زبان فارسی به مرور زمان کاهش یافت، تا جایی که با گذشت دو قرن از اسلام، این زبان عقیم گشت. (عزام، بی‌تا: ۳۹)

موضع‌گیری شوقی ضیف محقق عرب نیز تا حدودی بر این منوال بوده است و او نیز همانند طه حسین تلاش کرده است تا پدیده‌های منفی در ادبیات عربی را به ایرانیان نسبت دهد. وی در بحث پیرامون تحول شعر عربی و تأثیر عوامل جدید از جمله زنداقله در آن این چنین می‌نویسد: الحاد و زنداقله در طبقه محدودی از جامعه گسترش یافته بود که بیشتر آنها از ایرانیان بودند. (ضیف، ۲۰۰۴: ۸۳)

با توجه به آنچه که درباره تأثیر و تأثر میان فارسی و عربی از زبان محققان عرب بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی از آنان مانند طه حسین نقش زبان و ادبیات فارسی در زبان و ادبیات عربی را بسیار ناچیز جلوه داده و یا قائل به آن نیستند، اما گروه دوم که قائل به این داد و ستد میان دو ادبیات هستند، تأثیر زبان و ادبیات فارسی را در موارد سلبی مانند زنداقله و مجوس محصور می‌کنند.

##### ۵. تعریب و ترجمه و نقش آن در گم‌گشتگی ادبیات فارسی از نظر مرحوم محمدی

ترجمه و تعریب دو واژه پر بسامد در میان تحقیقات محمد محمدی هستند که با استفاده از اثبات کارکرد این دو عامل تلاش کرده است تا پاسخی خردپذیر برای قرار گرفتن ادبیات



فارسی در زیر پرده‌ای از ابهام و تاریکی بیابد. محمدی در پی آن بود که با یافتن پاسخ‌هایی علمی و مستحکم پرده از دوران راز آلود تاریخ و فرهنگ ایران به‌ویژه در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی بردارد.

#### ۵-۱. تعریب و انواع آن از دیدگاه محمدی

تعریب در زبان عربی را باید به دو بخش تقسیم کرد: تعریب در سده‌های نخست، دوم: تعریب در دوران معاصر. در ابتدا به تعریب در سده‌های نخست خواهیم پرداخت و پس از آن نمونه‌هایی از تعریب در زبان عربی در دوران معاصر به‌ویژه در زبان عامی را بیان خواهیم کرد.

پس از نام بردن از تعریب، ذهن بدون درنگ به سمت تعریب کلمات دخیل گرایش پیدا می‌کند، اما محمدی در پژوهش‌های خود گام را فراتر از این نوع از تعریب نهاده و چهار نوع تعریب را مشخص می‌کند که به‌ندرت می‌توان توضیحی در این باره در آثار دیگران یافت. این چهار گونه تعریب به شرح زیر است:

#### ۵-۱-۱. تعریب شخصیت‌ها

خاستگاه این نوع تعریب، ولاء است که لباسی عربی بر تن شخصیت‌های ایرانی پوشانیده است. در قرن‌های نخست به بندگانی که آزاد شده و منتسب به قبایل دیگر بودند، موالی گفته می‌شد (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۹۱) این چنین بود که ایرانیان با توجه به مسئله ولاء خود را منتسب به قبایل و افراد عرب می‌کردند بدون اینکه اصالت و خانواده آنها در نظر گرفته شود. این گروه از افراد نام موالی بر آنها اطلاق می‌گشت و اینکه سازندگان تاریخ و فرهنگ اسلامی هویت خود را این چنین از دست می‌دادند، بر پیچیدگی امر می‌افزود. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۶)

ایرانیان در همان ابتدا توجه بی‌نظیری به پدیده تعریب یا همان عربی سازی نشان دادند و با فراگیری عربی از این زبان برای بیان اندیشه خود استفاده کردند. به‌عنوان مثال در

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۳۳

علم نحو سیبویه اقدام به تدوین اصول زبان عربی کرد و برخی دیگر مانند ابن مقفع به فن نگارش روی آوردند و برخی دیگر از ایرانیان مانند بشار و ابونواس در شعر سرآمد شدند. (ضیف، ۲۰۰۴: ۹۲)

حسن بصری را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ علم کلام دانست که در علم به جایگاه بسیار بلندی رسید و بدون شک امام بصره در زمانه خویش بود (فروخ، ۱۹۸۳: ۲۱۸) محمدی می‌گوید: شناخت حسن بصری و سرچشمه اندیشه‌های او در چارچوب "ولاء" ممکن نیست؛ زیرا لازمه این شناخت از حسن بصری، آگاهی از اصالت، نسب، نژاد و زبان اوست که جملگی از بین رفته‌اند و جای همه را ولاء پر کرده است. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۸) پس باید این پوشش را کنار زده و شخصیت حسن بصری را در جریان تاریخ قرار داد.

تنها چیزی که می‌توان از این شخصیت به دست آورد این است که پدر و مادر وی اهل ایران بوده و در جنگ میشان به اسارت در می‌آیند. یسار و خیره پدر و مادر او پس از اسارت به مدینه منتقل و در آنجا در زمره موالی قرار گرفته و صفت موالی به فرزندان آنان نیز منتقل می‌شود. (الطبری، ۱۹۶۹: ۱۴۵)

مطالعه حیات حسن بصری نشان می‌دهد که او به زادگاه خویش در "شاد بهمن" مراجعه کرده است. با وجود اینکه حسن بصری پس از اسارت پدر و مادر و در بصره به دنیا آمد، آیا نمی‌توان گفت که پدر و مادر او در خانه با یکدیگر با زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و به حکم عقل حسن بصری نیز با زبان فارسی سخن گفته است؟ هر چند که او در محیطی عربی به دنیا آمده باشد. دلیل اصلی بازگشت حسن به موطن خویش، انگیزه او برای آشنایی او با نیاکان خود و همزیستی با آنان بوده است. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۹) بنابراین با نگاهی تاریخی به شخصیت حسن بصری و کشف نژاد و تبار او می‌توان تأثیر ایرانیان در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت او و در نتیجه تاثیرگذاری او در زندگی عرب‌ها را کشف کرد.



یکی دیگر از این شخصیت‌ها موسی الاسواری است که جاحظ درباره او می‌گوید که یکی از شگفتی‌های جهان بود و فصاحت وی در زبان فارسی همسنگ فصاحت او در زبان عربی بوده است. در مجلس او عرب‌ها در سمت راست نشستند و فارسی‌زبانان در سمت چپ او می‌نشستند. او آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کرد و تفسیر آن را هم به فارسی و هم به عربی بیان می‌کرد (جاحظ: ۱۹۹۸: ۳۶۸)

از آنچه که بیان شد می‌توان دریافت که اگر به دنبال اثری از ایرانیان در جامعه عرب باشیم، بدون شک سدی سخت برای آگاه شدن از اوضاع و احوال آنان در مقابل ما خواهد بود؛ زیرا دو عامل تعرب و تعریب که یکی از روی اراده و دیگری شاید از روی اجبار باشد، پرده ضخیم خود را بر روی این افراد گسترده است و برای گشودن این سپر ضد گلوله نیازمند مقدار زیادی اطلاعات هستیم و چه بسا منابع عربی کمکی به ما در شناخت این افراد نکرده و یا شناخت را بسیار دشوار نماید.

## ۲-۱-۳. تعریب تاریخ

تاریخ نیز از این تعریب در امان نمانده است. یکی عواملی که سبب می‌شود تحقیق در تاریخ و فرهنگ ایرانی دشوار شود، در هم‌آمیختگی مسائل ایرانیان و عرب‌ها با اسلام است. پژوهشگر در این عرصه در می‌یابد که حوادث در محیطی عربی جریان دارد و همه اندیشه‌ها در آغوش اسلام رشد می‌کند. باید متذکر شد که مقصود از تعریب تاریخ، نگارش کتاب‌های تاریخی به زبان عربی نیست. این آثار تاریخی نیز در سرزمینی شکل گرفته است که بیشتر نویسندگان آن نیز از ایرانیان بوده‌اند و از روی تسامح با تاریخ این گونه اثرها اسلامی خوانده می‌شوند. این تالیفات باید شامل مطالب بسیاری از این تاریخ نویسان و اطلاعاتی از سرزمین‌های آنان باشد، اما به واقع چنین نیست. این تالیفات بیان تاریخ جنگ‌های عرب‌ها، درگیری آنان با یکدیگر و شکست و پیروزی آنان در مقابل هم و دیگر امور است.

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۶۵

محمدی می‌گوید: مراد از تعریب تاریخ، جریانی حاکم بر تاریخ است که این گمان را در خواننده به وجود می‌آورد که در کنار عرب‌ها، نه مردمی هستند و نه حادثه‌ای و نه زبانی (محمدی: ۱۳۷۹: ۲۷)

نمونه این تعریب تاریخ، کاری است که تاریخ نگاران در نقل قول‌های خویش از کتاب‌های فارسی تاریخ کرده‌اند. ما شاهد آن هستیم که آنها تاریخ پیش از اسلام ایران را بیان کرده و پس از آن تاریخ عرب‌ها و اسلام قرار می‌گیرد. آنها در کتاب‌های خود به این نکته اشاره نمی‌کنند که آیا نقل قول‌های آنان از کتاب‌های فارسی تاریخ است و یا از منابع اسلامی. آنها به‌گونه‌ای در تاریخ نویسی عمل کرده‌اند که گویی تاریخ عربی و اسلامی را باید به‌عنوان مرحله طبیعی پس از تاریخ ایران قلمداد نماییم.

می‌توان از کتاب تجارب الامم ابن مسکویه و تاریخ طبری به‌عنوان نمونه کتاب‌های تاریخی نام برد که تاریخ را تعریب کرده‌اند و این دو کتاب مرجع بسیاری از تاریخ نویسان هم بوده‌اند. دینوری، یعقوبی و مسعودی نیز تا حدی همین روال را داشته‌اند (محمدی: ۱۳۷۴: ۱۲)

### ۳-۱-۳. تعریب مکان‌های جغرافیایی

یکی از پرتگاه‌هایی که در مقابل پژوهشگر در زمینه تحقیقات در عرصه زبان و ادبیات فارسی و عربی قرار دارد، تعریب مناطق جغرافیایی است. این تعریب را باید به پنهان کردن سوابق تاریخی و جغرافیایی افزود که آگاهی از آن جزو ضروریات است. تعریب مناطق جغرافیایی به دو شکل صورت گرفته است:

نخست: ترجمه نام مناطق از فارسی به عربی. به‌عنوان مثال بین النهرین تعریب کلمه "میان‌رودان" است که نام رومی (Mesopotania) نیز ترجمه نام فارسی آن است (محمدی: ۱۳۷۵: ۱۷) به نمونه‌های دیگری از این تعریب مناطق جغرافیایی اشاره خواهیم کرد. "قریه الجمل، قریه الملح، قریه الآس" نام‌های تعریب شده برای "ده اشتران، ده نمک و ده مُورد" هستند. می‌توان نام‌های دیگری را نیز به این فهرست افزود مانند "حدیثه" که



منطقه‌ای در نزدیکی موصل است و نام فارسی آن "نوکرد" بوده است. یاقوت حموی در این باره می‌گوید: حدیثه روستایی کوچک در سمت شرقی دجله بوده است. حمزه بن الحمید گفته است: الحدیثه تعریب نوکرد است که شهری قدیمی بوده که اکنون

تخریب شده است (حموی: ۱۹۷۷: ۲۳۰)

دومین روش تعریب اماکن جغرافیایی، تعریب نام آنهاست، یعنی عرب‌ها حروفی را کاسته و یا به کلمه حروفی را افزوده‌اند تا با روح زبان عربی موافق گردد به این عبارت که آنها نام‌های فارسی همانند "به اردشیر" را به "بهرسیر" تعریب می‌کردند. هم‌چنین می‌توان به سباباط نیز اشاره کرد. یاقوت حموی می‌گوید: سباباط کسری موضعی معروف است که در زبان عجم، بلاس آباد خوانده می‌شود و بلاس نام مردی است (حموی: ۱۹۹۷: ۱۶۶).

نکته مهمی که در باب تعریب باید ذکر شود این است که خود ایرانیان نیز در تعریب نقش بسیار زیادی ایفا کرده و در افول این زبان مشارکت بسیار داشته‌اند. ایرانیان خود بیشترین دشمنی را با این زبان داشته و تاریخ خشم و نفرت عرب‌ها از زبان فارسی را ثبت نکرده و هیچ‌گاه عرب با تاریخ و فرهنگ ایران دشمنی نداشته است. اگر همه روایات را در کنار هم قرار دهیم مشاهده می‌کنیم که ایرانیان هدف انتقادات بوده‌اند و نه زبان فارسی و درخواهیم یافت که خود آنها به‌گونه‌ای به زبان فارسی می‌تاختند گویی که بیم داشتند چیزی را که با زحمت و تلاش کسب کرده‌اند، از دست بدهند. به‌عنوان مثال صاحب بن عباد که دوست می‌داشت متنبی از او تمجید نماید، شان زبان عربی را بالا برد و از اهمیت زبان فارسی کاست. حب دیوانه‌وار او به سجع عربی جایی برای زبان فارسی در دل او نگذاشت (آذرنوش: ۱۳۸۷: ۱۹۱)

در میان شخصیت‌های ایرانی می‌توان به نام چهار تن که بیشترین مخالفت با زبان فارسی را داشته‌اند، اشاره کرد: ابو حاتم الرازی صاحب کتاب "اعلام النبوه" و ابو الحسن العامری



راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۶۷

صاحب کتاب "الأمد علی الأبد" و الثعالبی صاحب کتاب "یتیمیة الدهر" و الزمخشری صاحب کتاب "مقدمه الأدب".

#### ۴-۱-۵. تعریب کلمات

بر کسی پوشیده نیست که داد و ستدهای زبانی سبب غنا و پیشرفت یک زبان شده و تحولات در یک زبان نشان دهنده تحولات فرهنگی است. ورود کلمات جدید از یک زبان به زبان دیگر یکی از نمودهای این تحولات است. بررسی‌های زیادی در زمینه کلمات دخیل به زبان عربی انجام شده و این نوع تعریب شناخته شده‌ترین نوع تعریب است که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

محمدی درباره پژوهش پیرامون کلمات معرب اعتقاد دارد که بررسی این موضوع، تفنن زبانی به شمار نمی‌رود، بلکه مسئله‌ای با ضرورت ادبی و فرهنگی است که بسیاری از مسائل تحول در زبان و تاریخ آن به این امر مرتبط است. بنابراین باید در این مسئله با عمق بیشتر به بررسی پرداخت (محمدی: ۱۳۷۹: ۱۹۷)

نکته قابل توجهی که درباره کلمات معرب باید در نظر داشته باشیم این است که تعداد کلمات فارسی وارد شده به زبان عربی بیشتر از آن چیزی است که در تالیفات نویسندگان ذکر شده است؛ زیرا برخی از این کلمات از نظر معنا و لفظ آنچنان از اصل خود دور شده‌اند که حتی برخی زبان‌شناسان نیز از آن غافل شده و این کلمات را از نظر اصالت عربی دانسته‌اند.

محمدی کلمات معرب را به سه دسته تقسیم می‌کند. برخی کلمات در زمان پیش از اسلام وارد زبان عربی شده و ما نمونه‌های آن را در اشعار جاهلی و قرآن کریم مشاهده می‌کنیم. برخی کلمات دیگر در دوران اسلامی وارد زبان عربی شده و برخی از کلمات نیز در دوران معاصر وارد زبان عربی شده‌اند که بیشتر در زبان عامی کاربرد دارد. از نظر محمدی کلماتی که در زمان پیش از اسلام و در دوران اسلامی وارد زبان عربی شده است از



اهمیت بسیاری برخوردار هستند؛ زیرا این دسته از کلمات از نظر زمانی به دوران ساسانی نزدیک‌ترند.

محمدی درباره کلمات معرب به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند. به این عبارت که چرا شناخت اصل برخی کلمات فارسی بسیار دشوار شده است. وی در این باره این گونه پاسخ می‌دهد: آنچه که شناخت کلمه و تشخیص اصل آن را دشوار می‌کند این است که این کلمات فارسی از دیر باز وارد زبان عربی شده‌اند و کسانی این کلمات را وارد زبان عربی کرده‌اند که از این مفردات در گفتگوهای روزانه خود استفاده کرده و این کلمات از طریق نوشتار و یا به واسطه علما وارد زبان عربی نشده‌اند. بنابراین این دسته از کلمات پس از استعمال در زبان عربی و با گذشت زمان اصل و معنای خود را از دست داده‌است (محمدی: ۱۳۷۹: ۳۹)

در زمینه کلمات معرب آثاری نگاشته شده است که می‌توان به المعرب من الکلام الأعجمی نوشته جوالیقی، کلمات فارسی معرب نوشته ادی شیر، کلمات فارسیه مستعمله فی عامیه الموصول نوشته داوود الجلیبی و المعربات من الفارسیه تألیف دکتر محمد التونجی. اشاره کرد. یکی از مسائلی که ممکن است باعث بیراهه رفتن زبان‌شناسان در این زمینه شود این است که برخی از محققان تلاش کرده‌اند که اصل کلمات عربی را به یک مدخل عربی ارجاع داده و برای هر کلمه اصالتی عربی پیدا کنند مانند یاقوت حموی و ابو منصور الجوالیقی. به‌عنوان مثال آنها تلاش کرده‌اند تا کلمه نوروز را در زیر مدخل "نرز" و مرزبان را در زیر مدخل "زرب" جای دهند.

در اینجا چند مثال برای آشنا شدن با این گونه تلاش‌های قاموس‌نویسان زبان عربی ذکر خواهیم کرد تا خواننده با روش کار زبان‌شناسان در مواجهه با کلمات معرب آشنا شود. نمونه این کلمات، کلمه "الأنبار" در لسان العرب ابن منظور و معجم البلدان یاقوت است. صاحب لسان العرب درباره شهر الأنبار می‌گوید: "إن الأنبار أهراء الطعام واحدها نبر

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۶۹

ویجمع أنابیر جمع الجمع و یسمى الهری نبراً... "الأنبار، انبار طعام است که مفرد آن نبر می‌باشد و جمع الجمع آن أنابیر است. انبار غلات نبر نامیده می‌شود. (لسان العرب: ماده نبر)

واکنش محمدی به این مسئله، تصحیح اقوال ابن منظور و صاحب معجم البلدان بوده است. او می‌گوید: ما در نوشته‌های ابن منظور اشتباهات فاحشی مشاهده می‌کنیم که باید به آن اشاره شود. اشتباه اصلی در نزد صاحب لسان العرب این است که او کلمات را به اصلی عربی ارجاع می‌دهد یعنی ارجاع به "نبر" و که این اشتباه، اشتباهات دیگری را در پی داشته است. ابن منظور "النبر" و النبر را دو چیز مختلف پنداشته است. آنچه که در آن چیزی انبار می‌شود "نبر" است و خرمن غلات "نبر" که جمع هر دو أنبار است. پس از این اظهارات است که ابن منظور کلمه الأنبار را جز کلمات نادر می‌داند؛ چرا که موفق نشده است برای آن مفردی در زبان عربی پیدا کند.

اما آنچنان‌که از گفته بلاذری بر می‌آید دلیل نامیده شدن این شهر با این عنوان به خاطر وجود انبارهای ایرانیان در این شهر بوده است که ارزاق آنها از این مکان تأمین می‌شده است. (بلاذری: ۱۹۷۸: ۳۴۴)

از نظر محمد ریشه این اشتباه در دو چیز است: نخست: ذکر شدن کلمه انبار در زیر مدخل نبر و جمع بسته شدن آن بر وزن افعال و دوم: ارجاع آن به ریشه‌های عربی و اهمال اصل این کلمات و عدم آگاهی زبان‌شناسان از کلمات و تحولاتی که با آن روبرو شده است. ابن منظور این گونه خواسته است که کلمه الأنبار که در فارسی معنای انباشتن دارد را به کلمه نبر که به معنای تورم است، ارجاع دهد و این گونه صاحب لسان به بیراهه رفته و برای معنای الأنبار که نام شهری شناخته شده است دلیلی منطقی نیافته است (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۰۸)

محمدی نمونه‌های بسیاری از این کلمات مانند "بوزار (بدافزار)، ابزار و میزاب" را بیان می‌کند که زبان‌شناسان عرب در تحلیل آن همان راهی را رفته‌اند که ابن منظور در لسان



العرب درباره الأنبار و احمد شاکر درباره کلمه "نافجه" یا همان نافه و مشک در  
پیش گرفته‌اند.

## ۲-۵. ترجمه

زمانی که سخن از ادبیات تطبیقی مبتنی بر اثرگذاری و اثرپذیری به میان می‌آید، ترجمه به‌عنوان یک واسطه برای انتقال فرهنگ و آثار یک ملت به دیگر ملت‌ها ارزش ویژه‌ای پیدا می‌کند. ترجمه نقش ارزنده‌ای در شناخت یک ملت از دیگر ملت‌ها ایفا نموده و اولین گام برای شیوع ادبیات یک ملت در میان دیگر ملت‌ها است. زبان عربی هم توانست از ظرفیت دیگر فرهنگ‌ها بهره برده و "پس از آنکه زمان نقل و ترجمه به پایان رسید، شخصیت اسلامی رو به ظهور نهاده و دانش اسلامی در شرق و غرب جهان گسترش یافت تا اینکه همه جا را فرا گرفت" (ندا: ۱۹۹۱: ۳۷)

در دوران اسلامی نیز آثاری از ادبیات فارسی به ادبیات عربی ترجمه و نقل گردید. این آثار شامل کتاب‌های تاریخی مانند تاجنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، خداینامه‌ها، قصه‌های فارسی درباره پادشاهان ایران، قصه‌های خرافی و نیز ادبیات اخلاقی و یا همان آداب سلطانیه است که شامل حکمت‌ها، اندرزها، توقیعات و... می‌شود.

### ۱-۲-۵. آیین‌نامه

آنچنان‌که اشاره رفت آیین‌نامه‌ها کتاب‌هایی تاریخی هستند که در دوران اسلامی به زبان عربی ترجمه شدند و آنچنان تأثیری در زندگی عرب‌ها برجای نهاد که نمود آن در زندگی ادبی، سازمان‌های اداری و نظامی به چشم می‌خورد. هدف از آیین‌نامه‌ها آموزش یکی از فنون و یا ادبیات بوده است که شامل قواعد، اصول و قانون آن فن بود. مسعودی درباره آیین‌نامه‌ها می‌گوید: "تفسیر آیین نامه کتاب الرسوم" (مسعودی، ۱۹۳۸: ۹۱) مقصود مسعودی رسوم و قوانینی است که بیشتر مترادف با کلمه آداب استعمال می‌شود.

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۷۱

آیین‌نامه‌ها در قرن دوم هجری توسط ابن مقفع به عربی ترجمه شدند. آنچه که وی به عربی ترجمه کرده است شامل تمام کتاب نبوده است، بلکه ابن مقفع تنها بخشی از آیین‌نامه را به عربی ترجمه کرده است و گفته مسعودی هم نشان می‌دهد که همه این کتاب نزد موبدان بوده و همه اقسام کتاب ترجمه نشده است. (همان: ۹۱) نکته حائز اهمیت در باب آیین‌نامه‌ها این است که این گونه کتاب‌ها در حکومت‌های پس از اسلام به‌ویژه در دوران عباسی‌ها تأثیرگذار بوده و برخی از شرق‌شناسان هم اعتقاد دارند که منبعی برای نگارش کتاب التاج منسوب به جاحظ بوده است (محمدی، ۱۳۳۸: ۳۶)

## ۲-۲-۵. تاجنامه

یکی دیگر از مکتوبات که از دوران ساسانی به دوران اسلامی منتقل گردید، نوشته‌هایی است با عنوان تاجنامه و یا تاجنامک‌ها که تأثیر بسیار فراوان آن را در کتاب التاج منسوب به جاحظ یافت می‌شود. احمد زکی در مقدمه این کتاب می‌گوید: به واسطه این کتاب به تأثیر بسیار زیاد تمدن ایران در تمدن اسلامی در دوران عباسی پی می‌بریم. جاحظ در این کتاب از عادات و رسوم قدیم ایرانیان روایت می‌کند، گویی که این رسوم در آن زمان شناخته شده بوده‌اند... (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۹)

این نوع از ادبیات از اواخر قرن نخست هجری در زبان عربی یافت شد که پیشتر عرب‌ها آن را نمی‌شناختند. موضوع آن درباره پادشاهان و مسائل مربوط به سیاست و اداره مملکت است که به آن نصیحه الملوک و یا الآداب السلطانیه نیز گفته می‌شود. همه این عناوین به نوع جدیدی از ادبیات در زبان عربی اشاره دارد که خلافت اسلامی در حال تبدیل شدن از زعامت دینی به یک حکومت بزرگ و پیچیده بود (محمدی، ۱۳۳۸: ۲۹)

نکته دیگری که محمدی در این باب بدان اشاره داشته و از اهمیت بسیاری برخوردار است این مسئله است که تاج نامه نام یک کتاب نبوده است، بلکه تاج نامه مجموعه‌ای از کتاب‌ها در موضوعی خاص بوده است مانند آیین‌نامه و یا اندرزنامه و پندنامه که هر کدام نوع خاصی از کتاب‌ها بوده‌اند و نه عنوان یک کتاب. محمدی با مطرح کردن این سؤال که آیا



از طریق کتاب التاج جاحظ می‌توان به کتابی خاص دست یافت که به عربی ترجمه و در ادبیات این زبان آمیخته شده باشد؟ می‌گوید: بعید نیست که این کتاب، کتابی خاص از مجموعه کتاب‌های تاج نامه بوده است که درباره کسری نوشته شده و شامل زندگینامه و روایت‌هایی باشد که از وی نقل شده است. دلیل این گفته ما این است که این قطعات به غیر از سه قطعه همگی متعلق به کسری و این سه قطعه متعلق به پادشاهی دیگر است که نامی از آن برده نشده است (همان: ۴۱)

### ۳-۲-۵. قصه‌های فارسی

داستان‌های ایرانی نیز در کنار دیگر آثار از زبان فارسی به زبان عربی منتقل شد. باید متذکر شد که مقصود از قصه‌های فارسی، روایت‌هایی است که از بزرگان و فرماندهان و پهلوانان ایرانی در دوران ساسانی به عربی ترجمه شد. این قصه‌ها بیشتر از نوع ادبیات حماسی هستند که در زمان ساسانیان در ایران رواج داشت و به دودسته تقسیم می‌شوند: نخست قصه‌هایی که درباره شخصیات‌های تاریخی است، دوم قصه‌هایی که ریشه تاریخی نداشته و هدف از آنها بیشتر سرگرمی است. قصه بهرام چوبین، قصه شهربراز و پرویز و قصه رستم و اسفندیار از جمله قصه‌های فارسی است که به زبان عربی راه یافت. این ندیم در کتاب الفهرست نام تعدادی از کتاب‌های ایرانیان را ذکر می‌کند که درباره زندگی پادشاهان و قصه‌های واقعی است و برخی از آنها مانند کتاب رستم و اسفندیار ترجمه جبلة بن سالم و کتاب الکارنامج فی سیره انوشروان و... به عربی ترجمه شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴۱)

محمدی به قصه بهرام چوبین اشاره می‌کند که در کتاب الحیوان جاحظ نقل شده است. جاحظ در این قصه، درباره فیلی خشمگین سخن می‌گوید که روزی در مجلس کسری همه چیز را له می‌کند و تنها مردی از شهسواران می‌تواند جلوی این فیل را بگیرد. (جاحظ، ۱۹۶۵: ۱۷۹) این داستان درباره شجاعت بهرام چوبین و جایگاه وی در میان

راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۷۳

ایرانیان است. محمدی اعتقاد دارد که این داستان بدون شک از کتاب‌های پهلوی اقتباس شده است.

قصه‌های خرافی فارسی نیز در کنار قصه‌های تاریخی به زبان عربی راه یافت. قصه و اسطوره از قدیمی‌ترین آثار بشری است، اما تدوین اسطوره‌ها در کتاب‌های خاص نیازمند پیشرفت ادبیات در هر ملت است. این گونه ادبیات پس از اسلام در ادبیات عربی آغاز و عرب‌ها نیز حکایت و اسطوره‌های خیالی خود را ساختند. اما محققان اعتقاد دارند که عرب‌ها از ساختن اسطوره‌های دارای نظم عاجز بوده‌اند و اسطوره‌های خود را از دیگر ملت‌ها مانند ایران و هند اقتباس کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۳) به اعتقاد محمدی قصه و اسطوره در ادبیات عربی دو مرحله را پشت سر گذاشته است: نخست: نقل و ترجمه و دوم: تألیف و تدوین.

ابن ندیم در باب الاسمار (داستان‌هایی که در شبها نقل می‌شدند) والخرافات می‌گوید که اولین کسانی که خرافات را تدوین و آن را در خزائن حفظ کردند ایرانیان بودند... و پس از آن عرب‌ها این خرافات را به زبان خویش ترجمه کردند و کتاب "ألف خرافه" اولین کتابی است که در این معنا تألیف شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۳۹)

کتاب هزار افسان (ألف خرافه) هسته نخستین کتابی شد که امروز در زبان عربی الف لیله و لیلیه نامیده می‌شود و نخستین سندی که به این قصه اشاره کرده است کتاب مروج الذهب مسعودی است که می‌گوید این حکایت همانند کتاب‌های دیگری که از زبان فارسی، هندی و یونانی، به عربی ترجمه شد و امروز مردم کتاب هزار افسان را الف لیله و لیلیه می‌نامند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

#### ۴-۲-۵. حکمت‌ها و ادبیات اخلاقی

آثار اخلاقی و تربیتی دوران ساسانی نیز با عنوان‌های مختلفی همانند موعظه، وصیت، ادب و حکمت به زبان عربی ترجمه شد. محمدی این گونه آثار را از دو جنبه مورد بررسی قرار داده است. نخست اینکه چه آثاری از این گونه ادبیات به عربی ترجمه شده و اثر آن



چیست و دوم اینکه تعامل علما و اندیشمندان در جهان اسلام با این گونه آثار چگونه بوده است؟ به اعتقاد او ادبیات اخلاقی یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در ادبیات اخلاقی عربی بوده است و بسیاری از آثار اخلاقی ایران به زبان عربی منتقل شده است. با مراجعه به کتاب الفهرست ابن ندیم در می‌یابیم که ۴۴ اثر ایرانیان، رومی‌ها و هندی‌ها در باب مواعظ و آداب و حکم به عربی ترجمه شده است. ابن ندیم در الفهرست از کتاب‌هایی چون "کتاب زادان فروخ فی تأدیبه ولده" و کتاب مهرآذر جشن فرماندار اِلی بزرجمهر البختکان" و البته دو کتاب دیگر با عنوان "کتاب سیروس فی الأدب" و "کتاب بروسن فی التدبیر" اشاره می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۵۹). البته دو کتاب آخر را ابن ندیم به اسم اصلی ذکر کرده است که به واسطه تغییر حروف در آن نمی‌توان آن را به درستی تلفظ کرد.

#### ۶. تعریب در دوران معاصر

همانطور که گفته شده محمدی در پژوهش‌های خود به مسئله تعریب در دوران نخستین و در دوران معاصر توجه ویژه‌ای نشان داده است و چه بسا این بحث باید در ذیل همان تعریب ذکر می‌شد، اما به دلیل اینکه این پژوهش به دوران معاصر ارتباط دارد، آن را به طور جداگانه ذکر کردیم تا برهم زنده نظم مقاله نباشد که روند آن از ابتدا، بررسی دوران نخستین اسلامی و عوامل گم‌گشتگی زبان و ادبیات فارسی طی این دوران بود.

در زبان معاصر عربی و به ویژه زبان عامیانه لبنان شاهد آن هستیم که تبادل زبانی هم‌چنان میان فارسی و عربی در جریان است و داد و ستدهای زبانی هم‌چنان پایدار. ما شاهد آن هستیم که کلمه‌ای از زبان فارسی به عربی منتقل شده و در معنایی به کار رفته است و برای همان معنا در فارسی، فارسی زبانان خود از کلمه‌ای عربی استفاده می‌کنند. برای روشن شدن مسئله مثال‌هایی ذکر می‌شود و می‌توان کلمه "بخشش" را نام برد. بخشش چیزی است که به افراد فقیر و کارگران رستوران داده می‌شود و آن را در عربی "بخشیش" می‌نامند که در فارسی ما آن را "انعام" می‌نامیم. این کلمه اندکی با معنای



راههای انتقال فرهنگ و ادبیات ایرانی از عصر ساسانی به دوره اسلامی / پروینی و بیاتی ۷۵

خود در فارسی پس از منتقل شدن به عربی متفاوت است و عرب‌ها از این کلمه فعل "بَخَشْش" را ساخته و بخشیش را بر وزن فعالیل یعنی بخشیش جمع بسته‌اند. می‌بینیم که در فارسی برای دادن پولی به کارگران و یا افراد فقیر از کلمه انعام استفاده می‌کنند که کلمه‌ای عربی است و در همین معنا در زبان عربی کلمه بخشش به کار می‌رود. (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۴۶)

نمونه‌های این کلمات بسیار است که می‌توان به "خرضوات و خرازی، دستور و قانون اساسی، رزنامه و تقویم، شرف و ملحفه، کنار و حاشیه، کهرباء و برق و نارجیله و قلیان اشاره کرد. در تمامی موارد مذکور شاهد آن هستیم که کلمه‌ای از زبان فارسی وارد عربی شده و برای استعمال همان کلمه در همان معنا، کلمه دیگر از زبان عربی وارد فارسی شده است.

در پایان این مقاله باید خاطر نشان کرد که محمدی در مسیر پنجاه‌ساله تحقیقات علمی خود در بررسی پیوندهای فرهنگی، ادبی و زبانی میان فارسی و عربی به قضایای مهم دیگری اشاره کرده است که به دلیل خارج بودن از عنوان بحث به جزئیات آن پرداخته نمی‌شود. ایشان در آثار خود به مسئله نثر عربی و میزان تاثیر آن از شیوه نگارش ساسانیان و نقش عبدالحمید کاتب و عبد الله بن مقفع در نثر عربی پرداخته است.

### نتیجه گیری:

از نتایج بررسی حاضر اینکه ایران در قرون نخست اسلامی دوران بسیار مهم و در عین حال پر از رمز و رازی را سپری کرده است که برخی پژوهشگران، آن دوران را عصر فترت و دو قرن سکوت نام نهاده‌اند؛ زیرا در ظاهر ادبیات فارسی در این دو بیست سال بار خویش را بسته و به سرزمینی ناشناخته تبعید شده است. اما محققانی مانند محمدی ملایری در پی یافتن پاسخی برای این پرسش برآمدند که ادبیات ایران در این دو سه قرن چه وضعیتی داشته است؟! محمدی برای یافتن پاسخ به چنین پرسشی، به منابع موجود



در ادبیات عربی به ویژه منابع و مصادر مربوط به همان قرون اولیه رجوع نمود و تأکید کرد که نشانه‌های ادبیات فارسی در عصر عباسیان به ادب عربی راه یافت. زیرا بسیاری از آثار پربار ادبیات فارسی در دوران انتقال از عصر ساسانی به دوران اسلامی از مسیر تعریب و ترجمه عبور کردند و در عصری به ظاهر سرتاسر سکوت، با صدایی بلند ادبیات فارسی را ترویج و تقویت کردند. به اعتقاد او آنچنان که گفته می‌شود هجوم به سرزمین ایران آثار ادبی را نابود نکرده است، بلکه بعد از اختلاط دو زبان با همدیگر تعریب و ترجمه وظیفه انتقال تمدنی عظیم به تمدنی جدید را بر عهده گرفت تا موجب رشد و شکوفایی آن در دوران بعد گردد. پس کسانی که به دنبال یافتن ادبیات فارسی هستند باید به دنبال سرنخ‌ها در ادبیات عربی به ویژه ادبیات عصر عباسیان باشند که از نظر زمانی با دوران ساسانی قرابت بیشتری داشته است و ایرانیان نیز در این عصر خدمات شایانی را به عربی ارائه کرده‌اند. نظر به اینکه استاد محمدی به پدیده تعریب فراتر از مرزهای تعریب کلمات نگاه می‌کرده است و به تعریب شخصیت‌ها، مکان‌های جغرافیایی و تعریب تاریخ نیز نگاهی موشکافانه‌تر انداخته است. در پاسخ به پرسش‌هایی که در ابتدا مطرح شد باید گفت محمدی توانست با استفاده از اثبات نقش دو عامل ترجمه و تعریب در انتقال فرهنگ، ادبیات و زبان فارسی به دوره اسلامی، آن دو قرن به اصطلاح سکوت را به سخن گفتن وا دارد و برخی حقایق را بیان نماید.

### منابع و مطالعات

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵ ش). چالش میان فارسی و عربی. چ ۲. نی: تهران.
- . (۱۳۸۱ ش). دکتر محمد محمدی ملایری و دل ایرانشهر. مجله بخارا. شماره ۲۴. صص ۲۹۶-۳۰۱.
- . (۱۳۷۸ ش). چالش میان فارسی و عربی. چ ۲. تهران: نی.
- ابن منظور. (بی تا). لسان العرب. إصدارات وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف السعودية.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۲۰۰۹). الفهرست. قابله ایمن فؤاد سید. لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامي.
- البلاذری، ابی العباس. (۱۹۷۸). فتوح البلدان. حققه عبد الله انیس الطباع. بیروت - لبنان: مؤسسه المعارف.
- الحموی، یاقوت. (۱۹۷۷). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- الجاحظ، ابوعثمان. (۱۹۶۵). الحيوان. حققه عبدالسلام محمد هارون. ط ۲. مصر: منشورات مصطفى البابی الحلبي.
- . (۱۹۱۴). كتاب التاج في أخلاق الملوك. حققه أحمد زكي باشد. القاهرة: المطبعة الوطنية.
- (۱۹۹۸). البيان والتبيين. تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون. الطبعه السابعه. القاهرة: مكتبه الجانجی.
- الحوفی، احمد محمد. (۱۹۷۸). تيارات ثقافیه بين العرب و الفرس. ط ۲. دار نهضة مصر للطباعه والنشر: الفجالة، القاهرة
- شوقی، ضیف. (۲۰۰۴). تاريخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. ط ۱۶. قاهره - مصر: دارالمعارف.
- . (۲۰۰۴). تاريخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. ط ۱۶. دارالمعارف: القاهرة.
- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۹۶۸). تاريخ الرسل و الملوك. حققه محمد ابوالفضل إبراهيم. ط ۲. مصر: دارالمعارف.



- طه، حسین. (۱۹۶۹). من حديث الشعر والنثر. قاهره- مصر: دارالمعارف.
- عزام، عبدالوهاب. (بی تا). الصلات بين العرب و الفرس و آدابهما في الجاهليه و الإسلام. قاهره- مصر: كلمات للترجمه و النشر.
- فروخ، عمر. (۱۹۸۳). تاريخ الفكر العربی إلى ايام ابن خلدون. ط ۲. بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین.
- المسعودی، علی بن الحسین. (۱۹۳۸). التنبيه و الإشراف. صححه عبد الله اسماعیل الصاوی. مصر: المكتبه التاريخیه.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۵ ش). الجامع فی تاریخ الأدب العربی القديم. ط ۳. قم: منشورات ذوی القربی.
- ملایری، محمد. (۱۳۸۴ ش). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. چ ۵. تهران: توس.
- . (۱۳۷۳ ش). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس.
- . (۱۳۳۸ ش). آیین نامه و المقاطع الباقیه منها فی المصادر العربیه. مجله الدراسات الأدبیه. السنه الأولى. العددان الثانی و الثالث. صص ۴۵ - ۱۵.
- . (۱۳۷۹ ش). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس.
- ندا، طه. (۱۹۹۱). الأدب المقارن. بیروت- لبنان: دارالنهضة العربیه.